

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از فرمانداران کشور، پاسداران سپیددشت و کودکان مکتب سرود

بسم الله الرحمن الرحيم

نحوه عملکرد و برخورد سران حکومت اسلامی و رژیم‌های طاغوتی با مردم از جمله تحولاتی که باید بشود و شما آقایان باید کوشش کنید، این است که به این کلمه فرماندار مغرور نشوید که شما فرماندار هستید. این کلمه فرماندار مال وقتی است که فرمان باشد و فرمانبر باشد و برادری نباشد و طبقه‌ای طاغوتی باشد و مردم دیگر فرمانبردار آنها. در صورتی که در اسلام مطرح نیست. آنهایی که سرتاسر کشور اسلامی را اداره می‌کردند، آن هم آن کشوری که از حجاز تا مصر و آفریقا و عراق و ایران و همه این ممالک اسلامی که می‌بینید، اروپا هم یک مقدارش، تحت فرمان بود، معذک اینطور نبود که معاملاتشان با رعیت، معامله فرمانفرما و فرمانبر باشد. خود رسول اکرم (ص) و وضعشان با مردم مثل یکی از سایرین بود، یکی از اشخاص بود، نه یک منزل فرمانفرمایی داشتند و نه در محافل که بودند، یک امتیازی بود که مردم ببینند که این بالاترین و پائین نشستن، این مسائل مطرح نبود.

بعضی از این عرب‌ها که از خارج می‌آمدند و وارد مسجد می‌شدند و پیغمبر را با سایرین نشسته بودند، وضع جوری بود که نمی‌شناختند که خوب، کدام یکی پیغمبر است و کدام یکی اصحاب، می‌پرسیدند که کدام یکی تان هستی. برای اینکه وضع نشستن دور بود و حتی اینکه حالا شما اینجا می‌بینید که یک پتو اینجا انداخته‌اند و یک اشخاصی هم اینطوری نشسته‌اند که اگر یکی از خارج بیاید یک امتیازی قائل می‌شود، نبود. حضرت امیر سلام الله علیه همان روزی که بیعت باوی کردند، بیعت به خلافت رسول الله، همان روز بیل و کلنگش را برداشته و رفت سراغ یک جانی که کار می‌کرد، خودش کار می‌کرد دستش پینه داشت. وضع این سردارهایی که حکومت‌های بلاد بودند با مردم وضع، وضع فرمانفرمایی و فرمانبرداری نبوده است، وضع خدمت بوده است که فرمانفرماها خدمتگزار مردم بودند. این انفصالی که شما دیدید در زمان رژیم سابق و طاغوت که بین حکومت‌های بلاد، استاندارهای بلاد با مردم یک جدائی بود که هر کدام دشمن دیگری بودند، مردم اینها را به صورت یک دشمن حساب می‌کردند و لو اینکه خدمتگزار هم بودند لکن مردم نمی‌پذیرفتند، این برای این بود که وضع رژیم اینطور بود. رژیم‌های سلطنتی و طاغوتی هر جا که هستند، وضع رژیم اینطور اقتضاء می‌کرد که با یک تشریفاتی و هیاهویی مردم را از خودشان رَم بدهند، بترسانند و لهذا مردم پشتیبان

نبودند. در وقتی که من بیجه بودم در خمین یک حکومتی بود که این، یکی از خوانین آن اطراف را گرفته بود و حبس کرده بود، بعد از همان خوانین چند نفری با تفنگ آمدند و حکومت را گرفتند و بردند و مردم هیچ عکس العملی نشان ندادند بلکه خوشحالی هم می کردند. این حال حکومت مسال رضاشاه سابق را حساب کنیم و مال محمد رضا. شما اکثراً یادتان نیست وقتی که متفقین، وقتی که آمریکا و — عرض کنم که — انگلستان و روسیه و اینها آمدند به ایران و ایران را گرفتند، همه چیز مردم در معرض خطر بود، در عین حال وقتی رضاشاه را از اینجا بردند بیرون مردم شادی می کردند، کانه همه آن ناراحتی ها به رفتن رضاشاه ترمیم شد. محمد رضا هم شما شاهدش بودید که وقتی که از اینجا رفت (من نبودم در ایران لکن گفتند) ایران غرق شادی بود این را دیگر شماها دیدید. چرا؟ برای اینکه جدا بودند اینها از ملت، فرماندار به قول شما از ملت جدا بود. وقتی که یک حکومتی، آنوقت هم این متعارف بود که وقتی حکومت معزول می شد فرار می کرد فرماندار یک جایی. این کراراً، این دیگر مساله ای بود که آنوقت ها کراراً اتفاق می افتاد، شاید در زمان اینها نشد اما قبلاً این مساله بسود که فرماندار یک جایی، حکومت یک جایی وقتی حکم عزلش می آمد، نمی توانست آنجا دیگر بماند فرار می کرد، شب فرار می کرد که میباید مردم غارتش کنند، بریزند و چه بکنند، برای اینکه از مردم جدا بودند، آنوقت که قدرت دستش بود، با مردم بدرفتاری می کرد، مردم از او جدا، او از مردم جدا، آنوقت که معزول می شد، می بایست فرار کند برود. اگر چنانچه این محمد رضا گوش کرده بود آن چیزی که به او تزریق می شد، گفته می شد که با مردم ملت باید آن کسی که خیال می کند که رأس است، با ملت نباید بسازد تا اینها پشتیبان او باشند، اگر ملت پشتیبانش بود، خوب این قضایا پیش نمی آمد. کاری کرده بودند و طاغوت ها این کار را می کنند و طاغوت ها هم برای این، این کار می کنند که خودشان از مردم می ترسند، خائن هستند، به مردم خیانت کرده اند، ظلم کرده اند، از مردم می ترسند، وقتی که بنا شد از مردم ترسیدند باید یک قوای تهیه کنند برای حفظ خودشان و با این قوا مردم را بترسانند. اینکه قوای انتظامی در زمان طاغوت و هر طاغوتی، قوای سرکوبی ملت است، الان هم در جاهای دیگر همین جور است، حالا الحمدلله ایران دیگر این نیست و امیدوارم که نشود دیگر، اما الان هم شما ملاحظه کنید، پایتان را از ایران بگذارید، هر جا بروید قوای انتظامی برای سرکوبی مردم است، این برای این است که حکومت از مردم نیست، جداست نه فقط جداست، حکومت را مردم مخالف مصالح خودشان می بینند، دشمن خودشان می بینند. پشتیبانی که ندارند دشمنی دارند، اگر یک دشمنی رو بیاورد اینها هم با او همراهی می کنند. این جدائی دولت ها از ملت ها منشاء همه گرفتاری هائی است که در یک کشوری تحقق پیدا می کند. اگر آنطوری که اسلام طرح دارد راجع به حکومت و راجع به ملت، حقوق ملت بر حکومت، حقوق حکومت بر ملت، اگر آن ملاحظه بشود و مردم به آن عمل بکنند همه در رفاه هستند، نه مردم از حکومت می ترسند، برای اینکه حکومت ظالم نیست که از آن بترسند، همه پشتیبانش هستند و نه حکومت فرمانفرمایی می خواهد بکند، حکومت هم خدمت می خواهد بکند. مساله، مساله خدمتگزاری دولت به ملت است نه فرمانفرمایی دولت به ملت. همین فرمانفرمایی جدا می کند شما را

از ملت و ملت را از شما و منشاء مفاسد زیاد می‌شود. اگر جمهوری بسازند که وقتی رئیس دولتی نخست‌وزیرش، رئیس جبهه‌پوش بیاید توی مردم با مردم باشد، فواصل نباشد، آنطور فواصل که در طاغوت هست، فرماندارها با مردم فواصل نداشته باشند که مردم پشت اتاقتش بیایند بایستند و راهشان آنها ندهند و چه، البته با عدالت راه باید بدهند هیچ و مرجع نباشد که هر کس آمد، بخواد جلو بیفتد. یک موازینی که خود شما می‌دانید، اما مردم از کارهای شما احساس کنند که شما از خودشان هستند و می‌خواهید خدمت کنید بهشان. نمی‌خواهید فرمانفرمایی کنید و نمی‌خواهید مردم را تحت فشار قرار بدهید و نمی‌خواهید ظلم بکنید. این حرف‌ها نباشد، مثل سابق نباشد که اجازه می‌دادند یک استانی راه، اجازه رسمی، چقدر بدهد تا اینکه این در این استان برود، و آنوقت رفت باید چقدر بدهد و چقدر درآورد تا آن را ادا کند و برای خودشان چقدر بماند، قضیه قبول بود. یک جایی را به یک نفری به اجازه می‌دادند، این باید برود مردم را آنقدر بدوند که آن مستقاری را که بسایز به مثلاً آن نخست‌وزیر آنوقت یا آن فرض کنید که فرمانفرما و آن کسی که در راس بود باید ادا کند، ادا کند. خوب، فقرا خودش هم که رفته برای این کار برای خودش هم ببیند بار خودش را، وقتی وضع اینطور شد که از اول آن کسی که صدر اعظم بوده است (آنوقت، صدر اعظم آنوقت منشاء امور بود) صدر اعظم آن حکومت را، استان‌هایی را که می‌خواست بفرستد، اجازه می‌داد آنجا یک تیول بوده این استان، استان کرمان است، کم درآمدتر است، کستر. استان خراسان زیادتر درآمد دارد، استان آذربایجان زیادتر، روی درآمد آنها و اینکه تو نمتندهای آنجا چقدر هستند، چقدر می‌شود از آنها این استفاده بکنید. وقتی بنامند سند اجازه‌بندی یک استانی دست یک حاکمی باشد و یک چیزی داده باشد برای این کار، خوب، بالاخره باید برود مردم را داغ کند و می‌گردند و مردم را داغ می‌کردند و از آنها چیزی می‌گرفتند، البته سابق همین بود نه اینکه در زمان آنها، زمان اینها به قوم دیگری اینطور بود.

اصل رژیم سلطنتی غیر منطقی و باطل است

ما پادمان است، رژیم غیر از این رژیم، آنها هم همین طور بوده‌اند. وضع رژیم سلطنتی اصلاً این است و از اول یک رژیم غلطی بوده است، از اول یک رژیمی بوده است که بی‌منطقی بوده است. حالا یک کلمه‌اش را برای شما می‌گویم، ما فرض می‌کنیم که تمام ملت (فرض است و الا واقعیت که نداره) تمام ملت جمع شده‌اند و یک کسی را برای خودشان مثلا سلطان قرار داده‌اند. اختیار دارند مردم یک کسی را انتخاب کنند، انتخاب کردند. خوب، این ملتی که حالا هستند حتی دارند، در حومه زندگی خودشان اختیار دارند که کسی را قرار بدهند. خوب، برای صد سال بعدی که این آقایان هیچ نیستند، چه حقی دارند؟ شما چه حقی دارید که برای اولادتان و اولاد اولادتان که الان نیستند سلطان انتخاب کنید؟ سلطنت، سلطنت میراثی بود، ما فرض می‌کنیم با انتخاب دولت یک سلطنتی را امضاء کردند، به چه حقی ملت می‌تواند برای نسل‌های آبیانش سرپرست قرار بدهد؟ خودشان حق اختیار دارند، باید خودشان انتخاب کنند و لهذا سلطنت از اول غلط بوده، جمهوری یک مطلب صحیحی

است برای اینکه هر مملکتی وقتی قرار دادند خود این چهار سال، پنج سال بعد از چهار سال و پنج سال باز ثانیاً باید قرار بدهند، دیگر برای نسل‌های آتیه ارثی نیست که کسی اگر چنانچه پسرش هر چیزی باشد باید بشود. حالا که رضاخان شد، بعدش محمد رضا باشد و بعد هم باز رضا و بعد هم باز محمد رضا و بعد رضا و همین طور ادامه پیدا کند. و لهذا اصلاً منطقی نیست سلطنت به این معنایش، به این معنا که سلطنت میراثی، اگر جمهوری میراثی باشد، منطقی نیست. منطقی آن است که کار دست خود ملت باشد. ملت یک کسی را می‌آید انتخاب می‌کند، آن هم انتخاب آزاد می‌کنند، یک کسی را رئیس جمهور قرار می‌دهد. اختیار دارد که یک کسی را برای خودش رئیس جمهور قرار دهد. بعد که چهار سال گذشت با همین ملت است و همین بساط، باز یکی دیگر را قرار می‌دهند، اگر این آدم خوبی بود، همین را قرار می‌دهند. تکلیف صد سال بعد را من و تو نمی‌توانیم تعیین کنیم، ما حق داریم برای خودمان مثل این است که یک نفر را فرض بفرمائید که وکیل کنیم از جانب آن آدمی که مرده، برای اینکه نیامده است برای رای دادن به من چه ربط دارد؟ این اصلاً یک رژیم غیر منطقی بوده است، حالا هم هر جا باشد غیر منطقی است ولو انگلستان باشد، انگلستان حالا سلطنتی است، البته آن سلطنتی که آنها می‌کنند، سلطنت اینطوری نیست که ماها می‌کنیم معذک یک مساله غیر منطقی است.

تأکید بر نظارت دقیق در امر انتخابات و ایجاد زمینه مساعد برای رأی دهندگان
حالا شما می‌خواهید که در این انتخابات البته نظارت کنید، شما باید توجه کنید که این رژیم، رژیم انسانی - اسلامی است، رژیم طاغوتی نیست، یک کلمه نباید شماها مطلبی بگوئید که تحمیل اسمش باشد مطلبی که عمل بکنید. مردم آزاد، همانطوری که در فرزندم بود آزاد بودند مردم را باید آزاد بگذارید. بله، وسائلس را شماها فراهم می‌کنید، نظارت بر اینها که مبادا یک وقت خیانت بشود در اینطور چیزها. مثل سابق نباشد که می‌بردند و هر چه که می‌خواستند می‌ریختند توش و می‌آوردند و عرضه می‌داشتند. نظارت باشد بر صندوق‌ها به طوری که هیچ کس نتواند خیانت کند. صندوق‌ها دست امین‌ها باشند، امین از ملت باشد که بعد صحبت نشود. برای شما که فلان فرماندار مثلا دخالت کرد در این امر در حکومت اسلامی وضع این است که شماها در انتخابات بیش از حق نظارت و فراهم کردن وسائلس به آنقدری که باید حکومت‌ها فراهم کنند، بیشتر از این حق ندارید، که خدای ناخواسته یک وقتی نسبت بدهند به اینکه اینها برای خاطر طرفداری از یک نفر آدم - فرض کن - یک کاری کردند، صندوق عوض شده. این را باید خیلی توجه به آن داشته باشید، هم آزادی ملت را، راه دادن ملت را در آنجائی که می‌خواهند رأی بدهند و هم امانت در حفظ آن چیز که تحت مراقبت یک عده اشخاص امین از دولت و از ملت، اشخاص امین تحت نظرشان باشد که بعد صحبت نشود که خوب این هم این رژیم و این هم این انتخابات و انتخابات اینجا هم مثل آنجا. این باید خیلی مورد توجه آقایان باشد که اصلاً یک تحولی در ایران انشاء الله بشود، یک تحولی روحی. تحول روحی یعنی فرماندار خودش را فرماندار حساب نکند. من دلم نمی‌خواهد اصلاً این اسم را ببرم چنانچه

سلطان هم دلم نمی خواهد اسم بیرم. اسم، این اسم را هم اگر آقایان خودشان بنشینند با هم یک اسم بهتری، قشنگی انتخاب کنند، (یکی از حضار: خدمتگزار) امام: خودتان دیگر بکنید این را، من دیگر به این کار ندارم، من دوست ندارم این را، چنانچه سلطنت مثلا سلطان. من خیلی ناراحت گاهی می شوم از اینکه مثلا امام عصر سلام الله علیه را می گویند سلطان السلاطین، خلیفه الله است در هر صورت عمده عمل است حالا اسمش خیلی مهم نیست ولو اینکه بهتر این است که تغییر بکند انشاء الله، عمده عمل است که به عمل نشان بدهید که در این انتخابات که یک انتخابات ملی آزاد، هر کس هر جا هر کس را دلش بخواهد رای بدهد. وقتی اکثریت آوردند، البته مردم صالح اسلامی - چیز - را مردم قزار می دهند اما هیچ تصرفی از جانب آقایان نباشد که الان چشم‌هائی دوخته شده است به اینکه مناقشه کنند، اشکال کنند. اگر یک فرمانداری یک جایی یک کاری بکنند که برخلاف موازین جمهوری اسلامی باشد، این یکی را به همه سرایت می دهند بعد می گویند فرمانداران اینطوری هستند، استانداران اینطور هستند، حکومت هم هست اینطور.

تفاوت دولت اسلامی با دولت طاغوتی در عنایت خاص نسبت به مستضعفین است من امیدوارم که همه‌تان سلامت و با سعادت باشید و همه‌مان و همه‌تان خدمتگزار به این مردم خصوصاً به مستمندان، به ضعیفا، عمده توجهات به این طبقه‌ای باشد که این طبقه احتیاج دارند. اینطور نباشد که مثل رژیم سابق که یک دسته بالاها را برایشان همه چیز فراهم کردند به علاوه که جیب‌هایشان را هم پر کردند و فرستادند و یک دسته هم زاغه‌نشین اطراف تهران که الان هم باز به همین طور هستند. اینها باید تبدیل پیدا کنند، باید فرق باشد ما بین دولتی که می گوید من اسلام هستم و دولت اسلامی هستم، با دولت‌هائی که طاغوتی هستند. یک فرقی هم این است که عنایت شما فرماندارها یا خدمتگزاران به خلق، به این طبقه ضعیف بیشتر باشد تا طبقه بالا. مبادا یک وقتی یک نفر آدمی که مثلا متمکن است و چیزدار است و بایک نفر آدم ضعیف، او را با آنکه آن یکی باید جلو باشد او را جلو بیندازید. من نمی گویم آن یکی را جلو بیندازید، می گویم عدالت باید باشد. البته در یک فرمانداری که به آن احتیاج دارند، نمی‌تواند همه را یکدفعه بپذیرد لکن روی عدالت باشد که آن آدمی که ضعیف است هم بپذیرد، آن یکی هم که غیر ضعیف است او را هم بپذیرد. حضرت امیر سلام الله علیه در یک محاکمه‌ای که ما بین آنوقتی بود که خلیفه الله بود و خلیفه مسلمین بود و قضات هم خودش تعیین می کرد، یک محاکمه‌ای بود بین حضرت امیر و یک نفر غیر مسلم (یهودی ظاهراً بود) و قاضی خواست حضرت را، وقتی که رفت، تشریف بردند، آنطور است که با کنیه اسم حضرت را برد، گفت: نه حق نداری، باید مساوی باشیم، در نشستن مساوی، در همه چیز مساوی وقتی هم که حکم برخلاف کرد، پذیرفت آن خلیفه بحق خدا بود و شماها باید به او اقتدا بکنید. همه ما باید اقتدا بکنیم. البته هیچ کدام طاقت نداریم مثل او باشیم لکن اینقدر که اگر نامه ما را بردند، آنجا بگویند اینها هم شیعه هستند، اینها هم تابعند. وقتی نامه‌های ما را بردند پیش امام زمان سلام الله علیه (در روایات است

که هر هفته می‌برند، هفته‌ای دو دفعه) وقتی که می‌برند، اعمال ماجوری باشد که نمایش از این بدهد که ما تابعیم، ما آنطور نیست که خود سر بخواهیم یک کاری را انجام بدهیم. امیدوارم انشاء الله این انتخابات و انتخابات بعد که راجع به مجلس شورای است با نظارت شما جدیت به اینکه کسی دخالت نکند، دخالت نابجا نکند، کسی نباشد که بخواهد یک تحمیلی بکند به مردم، اینطور باشد و این انتخابات انشاء الله باشد که برای نمونه و در طول تاریخ مشروطیت (الا بعضی الا یک کمی) نمونه باشد که یک انتخابات آزاد. این هم که می‌گوید الا، یعنی دخالت دولت نبوده و الاخان‌ها دخالت می‌کردند. همان صدر مشروطه، از آن اول مردم گرفتار خان‌ها بودند و ارباب‌ها و یک وقت هم گرفتار به دست حکومت بودند. انتخابات می‌شود گفت که در طول مشروطیت آزاد نبوده است و خان‌ها جمع می‌کردند رعیت‌ها را، ارباب می‌کردند رعیت‌ها را، رعیت هم می‌آمدند رای به آنها می‌دادند که این را من خودم شاهد بودم قبل از رضاشاه زمان احمد شاه و آنوقت‌ها این دست خان‌ها بود، خان‌ها و کیل درست می‌کردند و بعد که رضاشاه آمد و این خان‌ها را یک قدری متمرکز کرد در خودش (نه از بین برد، همه قدرت‌ها را در خودش متمرکز کرد و همه ظلم‌هایی که خان‌ها می‌کردند خودش می‌کرد) بعد که اینطور شد، دیگر دست اینها بود و هیچ مردم، و ملت اصلا مطرح نبودند، ملت کیست. حالا آنطور نیست، حالا ملت مطرح است و خود مردم. انشاء الله نمونه باشد کارهای شما برای همه جا که انتخابات آزاد این است. انشاء الله خدا همه تان را تأیید کند و موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته